

شهر رجب المرجب ۱۳۰۲

تقریباً نهم



قیمت نسخه کثیران سیایه یک تومان و دو برابر آن

این روزنامه شریفه ماهی یک نمره بطبع میرسد



جناب امیر نظام

جناب نعلینجان امیر نظام کارگذار کل مملکت آذربایجان که از دوزار عظام و اماران فحام دربار اعلیٰ بوفور لیاقت مشهورین انظار استند

تاریخ
مید
دور
ی وقت
ساز
نقل
مد این
سعد
روزا
کوتی
باری
مملکت
خانکه
نفسه
بهین
مورد
سب
بدین
۱۵

چنانکه در بر خدمت و ناموریت بجال صدق و خلوص و اظهار درایت مخصوص نصب سبق برده اند در مبادی این عهد بجا یون حکومت و سرکردگی
 کروکس بالارث و الاستحقاق مفوض بایشان بود تا در سنه هزار و دویست و هشت و هفت از زبقت سر مکی بمنصب سرتیپی نایل و سال بقیاد
 در محاصره برات مصدر خدمت قابل در بقیاد و پوچ با نسبت خیر الی خاص حضور بجا یون و شمول تو جهات بقیاس دولت و زلف و
 بوزیر مختاری و بلخیکری مخصوص اند دولت علیه نامور با قامت در دربار دوست انگلیس و فرانسه گردید و بجاس عقل و درایت و بصیرت قابل بقیاد
 روابط مودت و فواید مراد در میان دولت علیه دل متحابه را محکم و معظم نمودند در هشاد و دو و بدر بجا یون حضار و شمول عواطف سربازان
 مجدد ارجحت بدار الملک پارس و محل اقامت خود کرده در او اخر هشاد و سه مجدد ارجح حضار بدر و در هشاد و هشت جز و وزیرای عظام مجلس شورای
 مملکت گردیده پس از چندی در همین سال بسمت وزیر مختاری امور دربار دولت علیه عثمانی شدند در او اخر هشاد و نه حسب الا ارجح حضار
 کرده بوزارت فواید عامه دولت علیه منصوب و همواره در معظمت مہام دولت شورای مصالح امور مملکت دخل بوده اند تا چند سال قبل برای تنظیم
 امور ولایتی و حکومتی کروکس که موروث مغزی الیه است زحمت یافته و در حدود قفقاز اکراد بر حسب اشارت بجا یونی با ذری بجا یان مشور
 و مہام موجود در خاکه مظنون اولیای دولت علیه بود فصل داده حکومت قسمی از ولایات سرحدی آذربایجان مثل خوی و سلماس و ارومی و صابین قلعه و
 سا و جلیغ مکری بضمیمه قشون این ولایات با لقب سالار لشکری شخص کافی مغزی الیه تفویض و عطا گردید و نظر با سمیت خدات مزبورہ از ازا در
 این مہام ابقا و تفصال مغزی الیه را از مشاغل مزبورہ غیر جائز شمیرند چه امن حکمرانی و حسن کنایت مغزی الیه در حفظ انتظام آن خود و از جهت
 موجب شنودی و اطمینان خاطر بجا یون گردید بود این اوقات مقضیات امور کلیه آذربایجان و استمدعای حضرت والا و لایحه صاحب خست بجا
 مملکت آذربایجان شخص مغزی الیه را بکار گذاری کل مملکت دعوت نمود و حسن ظن و وثوق کامل طو کانه باین تجاب تصدیق فرموده ایشان را
 بخطاب بیل امیر نظامی و اعلیٰ بکقبضہ شمشیر مرصع بسیار ممتاز و کار گذاری کل مملکت آذربایجان از امور قشونی و ملکی سرفراز و منصوب فرمودند
 و جناب ایشان را نشانی نهایی و ایشان و استیازات جلیله اند دولت از منصب نشان امیر تومانی و شمال بممال بجا یون و شمشیر
 مرصع و از اکثر دول معظّمہ خارج بنسب دارای نشان بزرگ هستند

میرزا محمود خان شازردا فر

میرزا محمود خان شازردا فرد دولت علیه که با شرف سیادت دارالایقت کامل از خانوادہ های جلیل و نجبای اصیل تبریز است

در مبادی حال در دوا یردیوانی و حکومتی آذربایجان بعضی خدمات و اشغال که موردی مغزی لیه بود استغفال داشت بعد بدار انخلاف آمده
 داخل خدمت وزارت جلیله خارج کردید پس از چندی در معیت مرحوم صدیق الملک بسمت سفارت موقی تفلیس رفته پس از انجام نامی
 مراجعت به تبریز نمود و در آنجا از طرف حکومت جلیله آذربایجان بلقب وکیل دقمری خدمت محصلی محاسبات برقرار و بعد از قیام
 بدربار آمده بدار الملک لندن موزیت موقی یافته پس از ششماه که مراجعت بدار انخلاف نمود بقونسلگری حاجی ترخان منصوب گردید و
 سفراول بندکان یون بفرمانستان که حسن خدمت لیاقت مغزی لیه مکشوف خاطر مبارک افتاد او را برتت خیرال قونولی یایل فرمود



میرزا محسن خان شازردا فر

و پس از چهار سال از آنجا بسمت خیرال قونولی مامور قفقازیه گردیده شش سال تقییم و مشغول خدمات مهمه دولت بود پس از آن
 بطرز بوزغ گردیده چندی بسمت سفارت و بعد منصب شازردا فری دولت علیه در آنجا مقیم بود چند ماه بخصت دولت موقا بدربار
 آمده شرف اندوز حضور مهور مهور و در لطف کامله لوکانه گردیده یک قبضه شیر مرغ مسخر و مایه و از داخله و در جدارای مسیارات و نشانی

نظر بتوجیهات کاتبه بنده کان علیحضرت اقدس پسا بون صاحبقرانی شیدانه تعالی و عالم ملکه بمران بلاد محروسه ایران خصوصاً حفظ آثار سلاطین
و تاجداران سلف که علامت قدم ملک و شواهد قوام دولت و اعتبار مملکت است سال قبل برای بون جلالته یافت که برچی واقع در ارض شرفیه
رزی و در افواه عوام و متون بعضی تواریخ و سیر معروف و موصوف بقبر فخرالدوله دیلمی یا طغرل سلجوقیت و رو با نندام گذشته بود مرت
کامل و محافظه دائمی شود چنانکه دو سال قبل هم که تشریف فرمائی حالت خراسان شدند آئینه قدیمه و آثار عتیقه عرض راه و حدود
از قبیل میل اداکان منار خسرو مجرد که در کفر سکی سبزوار و بعضی آثار و رموس دیگر که در شهر طوس و غیره است مقرر فرمودند از وجوه دو
مرمت کامل نموده و دستخط مخصوص برای حفظ آنها بکارند

آثار در باب این برج رزی چون اقوال مختلفه امر مشتبیه بود که مقبره کدام سلطان است و باقوال مشهوره در افواه استمادی نوبان
استان سپهر نشان محمد حسن المدعو بصنیع الدوله امر و مقرر فرمودند که علم و اطلاعات تاریخی خود را در باب این برج آنچه میداند و متع
می تواند تالیف کرده بوقف عرض رساند لهذا این بنده شتالاً لثال الا علی شرح دیگر که از روی تحقیق و قیقت و باجتهاد و نفس نبرده
میسازد که این مقبره از آن سلطان طغرل یک سلجوقی باید باشد لا غیر تمیق نموده و از لحاظ نظر انوار قدس کند رانیده بشف تحسین قبول ملوکانه نایل
مرمت این مقبره حسب الامر دولت توجیه و استتمام خاص خباب این سلطان که امروز وزارت دربار اعظم خزانه عامره دولت و
ممالک محروسه و آئینه یوانی و عمارات سلطانی و مشاغل کثیره و مهمان خطیره دیگر که بر جزئی از آن درخور شخصی کافی و دانا و پیمان مردی وانی توان
تمام عهده شخص حاذق و رای صیاب ایشان مفوض و مرجوع است در ظرف قبلی از رشور و ایام صورت تمام و سمت ختام پذیرفت و مخطوطه از نام
بانغ بسیار فصیح با صفائی طرح انداخته و فوات مخصوصی برای آن جاری ساخته عرس اشجار نمودند که در آئینه کمی از تفریح کا بهای مخصوص
بنده کان علیحضرت صاحبقران آنجست که باج و تخت بمانوش تا بد تابنده پانیده نماند خواهد بود صورت قدیم و جدید این مقبره هر دو این
شرفیه منم و شرح تاریخی آن را اینقرار است

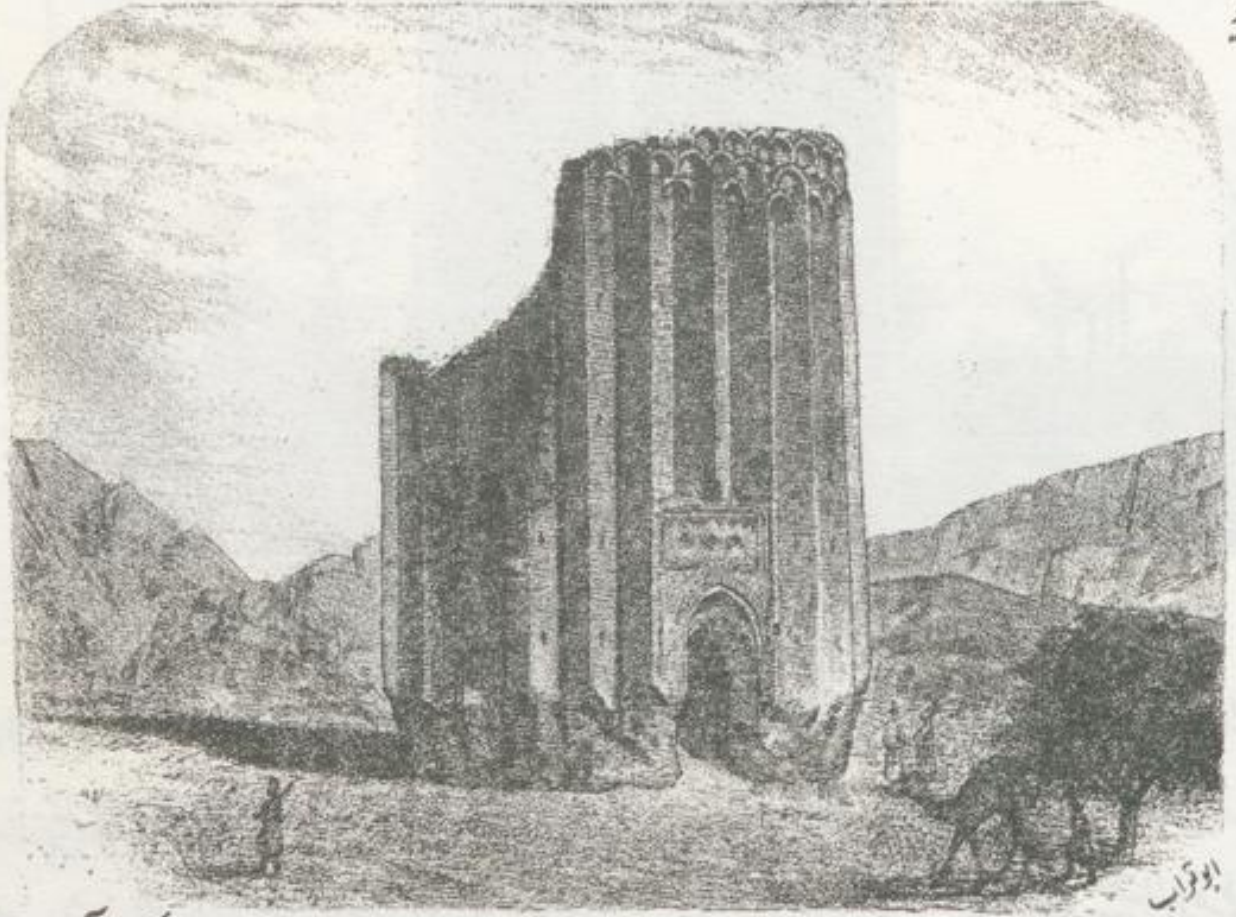
تواریخ متعلقه بمقبره طغرل

طغرل این اسم ترکیست و نام صنفی از جواج میباشد (جواج مرغهای شکار پرا گویند) چنانکه خیر عم اسم ترکی و نام صنفی دیگر است
از طيور صید که عبری آنرا صفر میگویند و بفارسی پسند میخوانند و پستقریم که محرف شتار است بروزن بلغار از اسامی کتبه نوعی از زبان
زنده شکار کننده میباشد باینستقر را از ملوک و استقر را از امرا همین معنی نمیده کرده اند

طغرل بیک و چغریک که دو برادر بودند از سلاجقه لقب مشهور شده است چه اسم اصلی اولی محمد است و دومین او
مشهور طغرل در میان سلجوقیان ایران که یکی از شعب ثلث سلاجقه میباشد نفر بوده یکی طغرل بیک پسر یگائل که در حقیقت اول سلطان این سلسله است
زیرا که قبل از او استقرار و استقلال کاخ و حقه برای آل سلجوق بهم رسیده بود این قدر که از ترکمان غزمشبانه که در بعضی از تواریخ آتراک و غزنیوسید و
جد بزرگ اینفرقه که بهم او معروف و موسوم شده است بنام نیای اهل طبری ایف آتراک و غزخان پسر و خان موسوم بوده است و سکنای غزنی بقول قاضی شمس الدین
ابن خلکان ربلی در بلاد ماوراءالنهر بوده در موضعی که به بیت فرسکی بخارا افتاده و پیش پادشاهی ایشان تسلط نمیتوانست شدن هر وقت صاحب سوتی
ایشان میکرد در یکستانهای و راهها پراکنده میشد و چون آن خصم میار و وارطی آن بیابانها خارج میشد و بر میگشت ایشان و باره استماع میکرد و بنا
و تاراج میبخشید تا آنکه سلطان محمود غزنوی بعد از تسخیر خراسان از حرم عبور نمود و در آنوقت همین طغرل بیک عجم قبایل غزنی و غزنیان
و قنیه با میکرد و غارت طراف میرد سلطان محمود ویر بجمله گرفت و محوس ساخت و بتدبیر قبایل غزنی تسلط شد و بار حال دولت در باب ایشان مشهور
کرد بعضی گفتند تمام ایشان را در حرم میساید کرد هیچ نباشد و بعضی گفتند با هم همه را قطع میساید کرد و دیگر کار تیر اندازی از دست ایشان نیاید
و سلاح حرب نتوانند استعمال کردن سلطان محمود این در را میساید و گفت زبانی خلاف و عین قیادت که این همه نفس را مالک رانایا قهر نمود
پس نفرموده تا ایشان را تفریق کنند که روی انبوه را بخراسان کوچانیدند و با جمع کثیر در خراسان فساد و غارت آغاز کردند و بعضی بسمت آذربایجان جلا نمودند
و بعد از فوت سلطان محمود و جلوس مسعود بخت غزنی از غزغان با ولات و می خراسان مقامات جو را به ظهور رسید و در این مدت طغرل بیک و
هنوز در ماوراءالنهر بود پس ایشان حسب اذنی که از سلطان مسعود حاصل کردند بخراسان آمدند و بتدبیر قبایل غزنیان پوست و کار این
گرفت تا آنکه سلطان مسعود خود بخت آمد و از مکافات مناد است ایشان بخت آمد و شکستید بغزنی زلف و در شراب فاد چغریک و طغرل بیک
خراسان تسلط شدند و از اینوقت ملوک آل سلجوق بکین همان غزنیان گفتا کردند در خراسان و سایر ممالک ایران از ایشان حکمی نماند و قومی خوانند طغرل بیک
بر حسب تقسیم برادران بری آمد و بتدبیر جمع طراف و نواحی و اصناف ایران از سایر بلاد عراق و آذربایجان و کردستان و فارس و خوزستان
و غیر ما تسلط شد در چهار صد و هفت و هشتاد و هفت و از جانب خلیفه عباسی قائم بامر الله در حق و عیانت شایان مندول فاند نام او خلیفه و سکه بغداد
در آمد و لقب سلطان الله و له معین امیر المؤمنین یافت و در خلیفه را خطبه کرد خلیفه میداد طغرل بیک ابواب تصرفات بر او دست تراضی شد و در
بمیز و از آنجا بری آورد و طغرل بیک برای انجام زفاف تعصیان بیرونی رفت و از قضا در آنجا اورا عانی حاضر شد و امسال پذیرفت تا بتاریخ
ششم رمضان چهار صد و پنجاه و پنج همان مکان گذشت و در خلیفه بنهر خود بغداد باز کردید وزیر شمس عمید الملک کندی همدم بود که بقادر و سنک
از ری تا آنجا فاصله است و می دو شبانه روز طی مسافت کرد و قسید که ری بجزه طغرل هنوز بر زمین بود و زیرا و را در ری فن کرد چنانکه جمعی از

حالا در مقام تحقیق صاحب این قبور موجوده در قلعه طبرک نمی که تقریباً صدوق علیه الرحمه از سمت مشرق فاده است میگویم احتمالی که در حال انبوه موضوع قائم است
از چهار مشرفیت چرا که بالاتر این قبور فخرالدوله دیلی است که بقصر محمود مورخین در قلعه طبرک در گذشته و بملکت رومی مدفون گشته و یا قبر طغرل نامی است
و چون طغرل نام از ملوک مغرب بوده پس حق در میان چنانچه احتمال از راست یکی مدفن فخرالدوله بود و دوم نیز طغرل بیگ سیم سلطان طغرل و دوم جهان
زرت سلطان طغرل سیم اجتهاد تاریخی و خبرت قبری از میان این احتمالات چهارگانه ترجیح زرت طغرل بود که امید بود که حال دیگر اهل این حدیث حاصل
میدارد اما فخرالدوله را از اینک اهل خبر و آنه سیر بعضی از تعیین قبرا و اسکت آن بعضی دیگر که علی تقریب تخمین نموده عبارات ایشان چنین بیان میدهند که مدفن او
بر فراز کوهیست در بین شاهی خانی که مضاف تاریخ طبرستان در واقعه معاهده سلطان طغرل و کشن خان میگوید چون کشن از خوار بگذشت و متقدمه لشکری
سلطان طغرل بالای کوهی گشت فخرالدوله را بجانب مقابل پستیاد چون مقدمه نیز کشن کشن بدین آن کوه بصحرانزول کرد و پروانه وار خود را بر آن
لشکر سلطان کشن زد و عبارت خواجده سید الدین زیر صریح بود اینک طغرل در فرنگی شهر رومی زده از نظر رسیدن لشکر خصم میر و جنگ مابین آن و پادشاهان

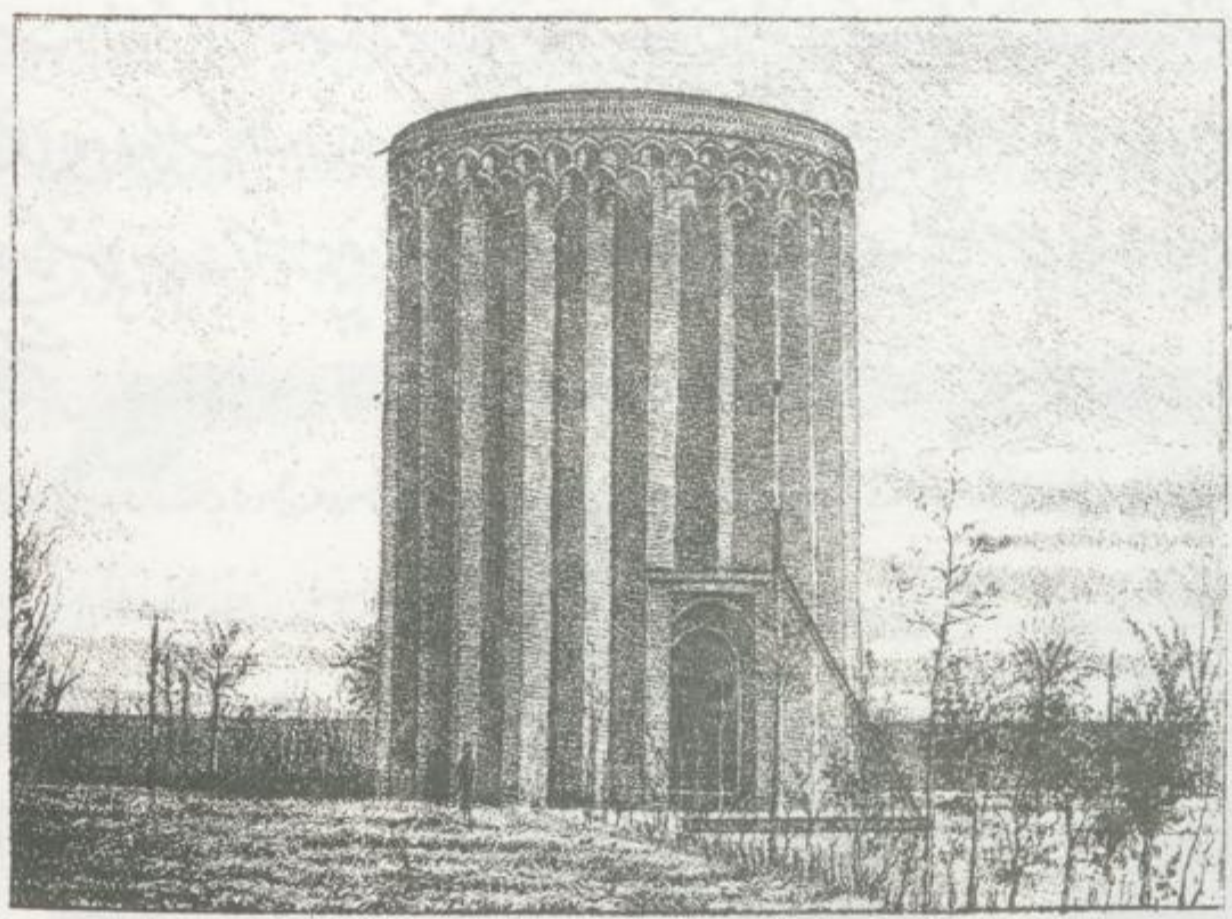
نه فرنگی در پیوست



صورت قدیم این قلعه

اگر این دو کلام هر دو در یک صحیح بدانیم باید قبر فخرالدوله همین کوه گنبد را این باشد که یک متون مسافت آنرا تا شهری تعیین کرده است و متون دیگر بودن آنرا بر سطح
کوه گنبد ساخته و محلا بر همین صفت و اگر جمع مابین کل این المذکورین با هم لازم ندانیم اما محاله عبارت تاریخ طبرستان علوم مکان مقبره او را و وقوع آنرا بر فراز
کوهی معین میکند و این قبور که موضوع سخن است مالمعاینه بر این صفت نیست پس هیچ دلیلی بر تعیین این احتمال قائم نخواهد بود
و اما احتمال نیز سلطان طغرل نامی بود بتضعیف و زینف لایق است از همه احتمالات بلکه چه او برومی که جمع اهل ضریب کرده اند در همان دونه کسی این
او بری اشارت کرده که خود ملکت رومی اشرفیت من حیث امکان او غیره که بان لایحه حل جد او را بانجا که بهم و احتمال قبر سلطان طغرل قسبل هم در آنست
و در اتمت چرا که سلسله سلاجقه قبل او بجزه از عراق و بلاد جل منقرض شدند برای سلطان قسبل متصل آنسلسله قطع الدار بر توجیز سخن تبعه و پرورش سخن قبه

بلا شبهه جمال پیش غولیت و شایسته اعتنائت چون از چهار جمال سه تریف و ابطال شد البته باقی میماند معنیچ ابد بود و از اصطلاح
 متعارف عوام اهالی این الی نیز برای رفع جمال قبر فخرالدوله بودن بایستی حاصل میشود چه بسیاری از مردم قرمی راستی قریبه شهری این برج را کسند
 طرفان هم میگویند و این لفظ محرف طغرل خواهد بود نه فخرالدوله عبارتی که قاضی شمس الدین بن خلکان از تاریخ ابن سعدانی و ذیل سماعی نقل کرده است
 اشعار سنی دارد بر اینکه طغرل یک سلجوقی را در رزی قریب موجود و معروف چه وی بعد از نقل قول جده او بگوید بنویسد ابن اهدانی و علامه سنی
 گفته اند که طغرل بیک را در فراری که آنجا است بنجاک سپرده اند فافهم و انده علم
 محمد حسن



دوره تفاری

سواد لوه سنک مردم در بالای سردر برج طغرل

بسال فرخنده خالی که نوبتی دولت و قبال سی و شش نوبت در استان خسرو صاحب سمران سلطان بن سلطان النخاعان بن الخاقان شاه خدای پست بر
 ناصر الدین شاه قاجار خلدانده ملکه و سلطانه نواخت غم ملوکانه را تسلیم عقبه عرش مرتبه رضویه علیه آله و تقه و تفقد حال مالی مملکت خراسان تصمیم داد
 سفر مینت اثر برای مملکت آراین چنین اقساف فرمود که قبور بالیه سلطین سلف را شیده تر از تصور عالیله جواقرن خلف فیا اقتساح بقصد سعدن در مقبر طغرل یک
 سلجوق که نخستین کال سلجوق در ویرانی شهر ری مد فو لایق شمره و بجای جلالتهاب امین سلطان ابن سلطان وزارت در بار او بنیاد دولت و کمر کجانه و
 نقدی بی و یکصد مهاد دو برای ای او ماکول است مقرر شد متصرف الخاقان حاجی ابو الحسن رباشی دیوان علی بر امام این امر ملوکانه کما مشارالیه جدیدی استطیع از
 معدود اول داشت این بنا فی رسیع عمارت کرد جناب معزنی لیه استانی وسیع بر این بنا جانظنوده ستمه بطفرقیه فرمود آبتدای این شهر ضمه لطف مطابق با بوی
 ترکی و خستام آن مقروفا بالتعداد شهر جیب المرجب عام سعادت فرجام است (ارتفاع و دوره برج مقبره) ارتفاع میت ذرع دوره برج چنانچه
 و نیم قطر دیوار سه ذرع و یک گره عرض درگاهها یک دحل برج میشود و ذرع پنج گره پهنای ترکمانی یوا برج که بمسک اندازده است یک ذرع و شش گره

مزه سیام

این روزنامه

عهد الزم